

مسئولیت مدنی ناشی از بازداشت غیر قانونی

سیامک شادمان

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه

چکیده

هنگامی که متهمی پس از طی مراحل مختلف دادرسی، بی گناه تشخیص داده می شود نیز، اشتباهی قضایی رخ داده است و بنا به دلایل یاد شده، جبران زیان وارده بر متهم بی گناه امری ضروری است. امری که متأسفانه در سامانه حقوقی ایران به دلیل نبود تدوین قانون عادی در راستای تبیین نحوه اجرای اصل ۱۷۱ قانون اساسی به دست فراموشی سپرده شده است. با توجه به اصل برائت و به منظور حفظ نظم اجتماع دستگاه قضایی در موارد عدیده به بازداشت بسیاری از متهمین یعنی کسانی که هنوز بزهکاری آنان مسلم نیست مبادرت می ورزد. هر گاه این قبیل متهمین در دادگاه به مدت بیشتر یا معادل آنچه که در بازداشت موقت به سر برده اند محکوم گردند شاید بتوان پذیرفت که توقیف های مذکور موجه به عمل آمده و عمل دستگاه عدالت را به نحوی از انحاء توجیه نمود. لیکن مشکل وقتی ایجاد می گردد که شخص پس از گذراندن هفته ها، ماهها و گاهی سالها در زندان سرانجام به جزای نقدی و یا بمدتی کمتر از آنچه که در بازداشت بوده است محکوم و یا جنحه کلی تبرئه می گردد. نکته قابل توجه آنکه صدور حکم برائت از طرف دادگاهها نه تنها دلالت به عدم دقت دستگاه عدالت ندارد بلکه برعکس حاکی از استقلال امعان نظر قضات محاکم تواند بود. مع الوصف هنگامی که از نقطه نظر حفظ حقوق متهم مسئله این قبیل بازداشتها را مطالعه میکنیم این سوال مطرح می گردد که جامعه در قبال متهمینی که پیش از گذراندن مدتی در زندان تبرئه می گردند چه تکلیفی دارد؟ آیا بایستی ماهها و یا سالهایی را که متهم در زندان بسر برده امری عادی تلقی نمود و به باز کردن در زندان به روی آنان اکتفا نمود و یا برعکس برای جبران خسارت از این قبیل بیگناهان به دنبال راه حلی منطقی گشت.

واژه های کلیدی: مسئولیت مدنی، بازداشت، قانون.

مقدمه

۱- مبانی نظری و منابع مسؤولیت مدنی در حقوق ایران

زبان رساندن به دیگران به حکم عقل مذموم و ممنوع و جبران آن واجب و ضروری است. در آیات متعددی از قرآن کریم و احادیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز اضرار اعم از مادی و معنوی مورد نهی جدی واقع شده است. منابع عمده مسؤولیت مدنی در حقوق ایران اجمالا غصب، اتلاف و تسبیب هستند. (مواد ۳۲۸ و بعد قانون مدنی) برای تحقق مسؤولیت و امکان مطالبه خسارت از وارد کننده زیان، وجود سه عنصر ضرورت دارد: ۱- وجود ضرر ۲- ارتکاب فعل زیان بار ۳- رابطه سببیت بین فعل انجام شده و زیان وارد(عاشوری، ۱۳۸۷).

۲- وجود ضرر

قانون مدنی ضرر را تعریف نکرده است. در مفهوم عرفی، ضرر عبارت است از «ایجاد نقص در اموال یا از دست رفتن یک منفعت مسلم یا لطمه وارد آمدن به سلامت و حیثیت اشخاص» خسارت در موردی محقق است که بدون اذن کسی که حق اذن دارد، به مال یا جان غیر تجاوزی شده باشد خواه این تجاوز به صورت اتلاف مال غیر باشد خواه به صورت تفویض و استیفای منافع مال غیر. ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی سابق، به منظور جبران نقص قانون مدنی، برای تبیین مفهوم ضرر مقرر کرده بود: «ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می شده است. متن فوق در قانون آیین دادرسی مدنی جدید ملاحظه نمی شود. ظاهرا قانونگذار با بدیهی فرض کردن مفهوم ضرر، خود را از تعریف و توضیح آن بی نیاز دانسته است. در هر حال ضرر ممکن است مربوط به معامله و قرار داد باشد(مانند عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام آن) یا در نتیجه اعمال دیگری غیر از معامله و قرارداد همچون اتلاف، تسبیب غصب، استیفاء و ... (همان منبع).

۳- ارتکاب فعل زیان بار

در هر مورد که زبانی به دیگران برسد، مسؤولیت ایجاد نمی شود بلکه لازم است که فعل زیان بار، نامشروع باشد و منظور از کار نامشروع، کاری است که مجموعه قانون، اخلاق و نظم عمومی آن را جایز نداند. به همین جهت ماده اول قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ قید «بدون مجوز قانونی» را در بیان مسؤولیت ناشی از ایراد ضرر به غیر اضافه کرده است(خزائی، ۱۳۶۹).

۴- اضرار به غیر در مقام اجرای حق

در گذشته تصور می شد داشتن حق با تقصیر جمع نمی شود و هر کس در مقام اجرای حق خود، به دیگری زیان برساند، خطا کار نبوده و ملزم به جبران خسارت نمی شود. اما تدریجا با پذیرش مفهوم اجتماعی برای مبانی ایجاد حق و اجرای آن، نویسندگان حقوقی پذیرفتند که هیچ حقی مطلق نیست و هیچ کس نمی تواند وجود حقی را وسیله ضرر زدن به دیگران قرار دهد. به بیان دیگر سوء استفاده از حق ممنوع است. (اصل چهارم قانون اساسی و ماده ۱۳۲ قانون مدنی). با این حال در این باره هنوز هم اتفاق نظر وجود ندارد: عده ای فقط ضرری را که ناشی از تقصیر عمدی در راه اجرای حق باشد، ممنوع و موجب ضمان می دانند و گروهی دیگر نیز معتقد به اجرای قواعد عمومی در مسیر اجرای حق هستند. گفت و گوی بیشتر در این باره را به هنگام بحث در مورد اقامه دعوای نادرست ادامه خواهیم داد(ناصرزاده، ۱۳۷۲).

۵- رابطه سببیت بین فعل زیانبار و ورود ضرر

ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی جدید (همچون ماده ۷۲۸ سابق) مقرر می دارد: «در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن یا عدم تسلیم خواسته بوده است. در غیر این صورت دادگاه، دعوا مطالبه خسارت را رد خواهد کرد(همان منبع).

۶- حکم برائت و جبران خسارت

یکی دیگر از ایراداتی که به پرداخت خسارت به متهمین بیگناه می توان گرفت این است که اگر جبران خسارت مذکور را بپذیریم ممکن است در موارد عدیده نسبت به ارزش حکم برائتی که به نفع متهم بیگناه از دادگاه صادر گردیده تردید ایجاد گردد. چه از یک سو ممکن است بعضی از کسانی که تبرئه شده اند تقاضای جبران خسارت ننمایند و از سوی دیگر این امکان وجود دارد که علیرغم درخواست آنان دادگاه رسیدگی کننده از اعطای خسارت به برخی از آنان به دلایلی امتناع نماید در این صورت حکم برائت به قوت و ارزش خود باقی نخواهد ماند. به نظر ما ایراد فوق وارد نیست و معنی حکم برائت این نیست که کلیه کسانی که تبرئه می گردند بایستی از نظر جبران خسارت مورد بحث از امتیازات مساوی برخوردار شوند: در حقیقت برائت متهم به دو صورت متصور است نخست آنکه در ضمن تحقیقات مقدماتی و یا در پایان آن قرار منع تعقیب از طرف بازپرس یا مقام قضایی دیگر صادر گردد، ثانیاً وقتی که متهم در دادگاه اعم از خلاف، جنحه، جنایی و یا دادگاه های اختصاصی برائت حاصل نماید. و اما در هر صورت فوق الذکر تصمیم بازپرس یا قضات محاکم همیشه محصول یقین کامل آنان بر بیگناهی متهم نیست. در پاره ای از موارد حکم برائت بدون تردید مبین بیگناهی متهمینی است که ماهها و یا سالها در زندان به سر برده است به عنوان مثال هر گاه شخص بیگناهی به اتهام قتل عمد مورد تعقیب واقع و قرار توقیف او صادر گردد ولیکن پس از گذشتن مدتی مجرم واقعی دستگیر شود جای تردید نیست که صدور حکم برائت وی از طرف مقام قضایی صالح در این مورد به معنی بیگناهی واقعی او تلقی می گردد اما موارد دیگری وجود دارد که متهم به علت فقد دلیل کافی، پیچیدگی موضوع، جنبه اسرار آمیزی جرم اتهامی، ضعف هیئت منصفه در کشورهایی که هیئت های مذکور در رسیدگی های جزائی شرکت دارند، و غیره تبرئه میگردد. در این قبیل موارد قضات تحقیق و محاکم با توجه به قاعده دیگری که خود از آثار اصل برائت است و بموجب آن " شک بایستی همیشه به نفع متهم تعبیر و تفسیر شود " از تعقیب و محکوم کردن متهم بدون اینکه واقعا یقین به بیگناهی او داشته باشند اجتناب می ورزند (کاتوزیان، ۱۳۷۷).

۷- آیا بایستی نسبت به این دو گروه از متهمینی که قرار منع تعقیب و یا حکم برائت آنان صادر گردیده از هر جهت به یک چشم نگریم؟

پاسخ چنین سوالی به شرحی که گذشت منفی است. متهمی که واقعا بی گناه است و متهمی که با توجه به قاعده شک برائت حاصل می نماید فقط از یک جهت یکسان تلقی می گردند و آن عبارت از این است که اعمال مجازات بر هیچ یک از آنان امکان پذیر نیست و اگر در بازداشت هستند بلافاصله بایستی آزاد گردند. با توجه به همین مطلب که ماده ۳۳۶ ق ۱۰ د ۰ ک در فصل رسیدگی محاکم جنحه مقرر میداد: " در صورتیکه بعد از رسیدگی متهم از جرمی که به او نسبت داده بودند برائت حاصل کرده محکمه او را مرخص می کند " و نیز ماده ۳۹ قانون محاکم جنایی به نوبه خود مشعر بر این است: " در صورتی که رای بر برائت متهم باشد مشارالیه فوراً آزاد می گردد....." بنابراین هرگاه نسبت به شخصی که تبرئه شده مجازات جرم اتهامی را اعمال نماییم خلاف اصل برائت رفتار نموده ایم ولیکن در آنچه که مربوط به پرداخت خسارت است نمی توان ادعا نمود که عدم امکان پرداخت خسارت به برخی از آنان (به علت اینکه تقاضای جبران خسارت نکرده اند و یا دادگاه آنان را مستحق دریافت خسارت نشناخته) سبب شود که به اصل برائت خللی وارد آید. احترام اصول برائت ایجاب می کند که متهم اعم از اینکه واقعا بیگناه باشد یا دستگاه قضایی او را بیگناه بشناسد مجازات نگردد ولیکن جامعه خود به تمام کسانی که حکم برائت دادگاه را در دست دارند بدیده یکسان نمی نگرد و بنابراین تمام تبرئه شدگان مستحق دریافت خسارت نیستند و تشخیص عدم استحقاق آنان لطمه ای به اصل برائت وارد نمی سازد. مسئله دیگری که عنوان می شود عبارت است از اینکه آیا صدور حکم برائت یا قرار موقوفی تعقیب و یا منع تعقیب برای اعطای خسارت به متهمی که بازداشت گردیده کافی است و یا اینکه متهم مزبور مکلف است پس از صدور قرار منع تعقیب و یا حکم برائت مجدداً بیگناهی واقعی خود را برای اخذ خسارت اعم از مادی و معنوی ثابت نماید. به عبارت دیگر آیا دولت مکلف است از تمام افرادی که مدتها در زندان بسر برده و مع

الوصف به جهتی از جهات از مجازات آنها خودداری شده جبران خسارت نماید و یا اینکه فقط به عهده معدودی از این قبیل اشخاص و آن هم طی شرایطی بایستی خسارت پرداخت شود (آیت الله مکارم شیرازی، ۱۳۸۲).

۸- آئین جبران خسارت بر طبق قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ فرانسه

در این قانون نه تنها کسانی که حکم قطعی دادگاه مبنی بر براءت آنان صادر گردیده بلکه اشخاصی که درباره اتهام وارده به آنان قرار منع تعقیب صادر گردیده نیز میتوانند پس از قطعیت قرار مذکور تقاضای جبران خسارت نمایند مع الوصف طبق ماده ۱۴۹ ق. د. ا. د. ک قانون گذار برای پرداخت خسارت دو شرط را در نظر گرفته است :

اولا بر اثر توقیف احتیاطی، بایستی خسارتی غیرعادی متوجه شخص بیگناه شده باشد. ثانيا قانون گذار هر نوع خسارتی را قابل جبران دانسته در قسمت اخیر ماده ۱۴۹ مهم بودن خسارت را یکی دیگر از شرایط لزوم جبران آن تلقی کرده است. ولیکن متاسفانه خود قانون گذار از خصیصه غیر عادی و مهم بودن خسارت تعریفی نکرده است از مذاکراتی که در کمیسیون دادگستری مجلسین صورت گرفته چنین مستفاد می گردد که هدف قانون گذار از این دو شرط این بود که کسانی که واقعا بیگناه نبوده بلکه با استفاده از قاعده " شک همیشه بایستی به نفع متهم تعبیر شود " قرار منع تعقیب یا حکم براءت خود را بدست آورده اند نتوانند خسارتی را دریافت نمایند. تعیین میزان خسارت وارده به عهده دادگاه واگذار نشده بلکه طبق ماده ۱۴۹ - ۱ ق. د. ا. د. ک کمیسیونی مرکب از سه تن از روسا یا مستشاران دیوان کشور به این امر رسیدگی می نمایند. انتخاب اعضای کمیسیون و همچنین سه تن جانشین آنان سالیانه از طرف دفتر دیوان عالی کشور به عمل می آید و دادستان کل دیوان عالی کشور نقش دفاع از دولت را در جلسات رسیدگی عهده دار میباشد لذا به طوری که ملاحظه می گردد دولت در تعیین اعضای این کمیسیون مطلقا دخالتی ندارند. شخصی که از توقیف احتیاطی زیان دیده است می تواند تقاضای خود را ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعی شدن حکم براءت یا قرار منع تعقیب تقدیم کمیسیون نماید. در این دادخواست بایستی جریان اتهام وارده و دلائلی که شخص برای جبران خسارت خود واجد است منعکس شود. تبادل لوایح به شرح ذیل به عمل می آید: دبیر کمیسیون مکلف است ظرف ۱۵ روز از تاریخ دریافت تقاضا نسخه ای از آن را برای دادستان برای دادستان دیوان عالی کشور و همچنین نماینده قضایی خزانه داری کل را ارسال دارد. نماینده مزبور مکلف است ظرف دو ماه گزارش خود را تهیه و به دادستان تقدیم نماید. دادستان نیز مهلتی یک ماهه جهت گزارش خود دارد. پس از پایان این سه ماه دبیر کمیسیون بایستی ظرف ۱۵ روز گزارشات دادستان و نماینده قضایی خزانه داری کل را به اطلاع متقاضی جبران خسارت برساند. نامبرده نیز حداکثر ظرف یکماه بایستی لایحه ای در پاسخ لوایح دادستان و نماینده قضایی خزانه داری کل تهیه نماید. دبیر کمیسیون پس از وصول لوایح متقاضی جبران خسارت مکلف است ظرف مدت ۱۵ روز دادستان و نماینده قضایی خزانه داری کل را از چگونگی آن مطلع سازد. رئیس کمیسیون ظرف مدت یکماه از یکی از مستشاران تقاضای تهیه گزارش مینماید. مستشار مزبور حق انجام هر نوع تحقیق ضروری از متقاضی جبران خسارت را به منظور تهیه و تکمیل گزارش دارد (همان منبع).

رسیدگی به طریق علنی است و متهم می تواند برای خود یک نفر وکیل انتخاب نماید. تاریخ این رسیدگی از طرف رئیس کمیسیون با موافقت دادستان معین می گردد. تصمیم کمیسیون قطعی و هیچ یک از اصحاب دعوی حق اعتراض به آن را ندارد. یکی دیگر از خصوصیات رسیدگی این کمیسیون عبارت است از اینکه در مورد رد تقاضای جبران خسارت کمیسیون نبایستی دلائلی برای رد آن ارائه دهد. دلیل این امر آن است که هرگاه کمیسیون مکلف به ارائه دلیل یا دلائلی برای رد دادخواست گردد توضیحات مذکور ممکن است ایجاد تردید نسبت به حکم براءت یا قرار منع تعقیب صادره که به استناد آن تقاضای جبران خسارت شده را بنماید. هر گاه نظر کمیسیون مبنی بر اعطای خسارت اعم از مادی یا معنوی باشد میزان آن تعیین و دولت مکلف به پرداخت آن خواهد بود. مع الوصف در ماده ۱۵۰ ق. د. ا. د. ک پیش بینی شده است که در صورتی که توقیف احتیاطی شخص بیگناه و یا تمديد آن بر اثر اعلام جرم مغرضانه و یا شهادت کذب به عمل آمده باشد دولت پس از

پرداخت خسارت می تواند به مسببین برای استرداد مبلغ پرداختی مراجعه نماید. در خاتمه یادآور میشود که قانون گذار به منظور جلوگیری از تقدیم دادخواست از جانب کسانی که علیرغم در دست داشتن حکم برائت یا قرار منع تعقیب واقعا مقصر میباشند پیش بینی نموده است که کمیسیون، در صورت رد دادخواست متقاضی را به پرداخت مخارج رسیدگی محکوم نماید. جای تردید نیست که کمیسیون مذکور در پاره ای از موارد می تواند شخصی را که درخواست او رد شده است به پرداخت قیمتی از هزینه رسیدگی محکوم و یا او را به کلی از پرداخت آن معاف دارد (ناصرزاده، ۱۳۷۲).

۹- جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بیگناه در کشورها

کلیات تجربه نشان داده که تعداد زیادی از متهمین که در مرحله تحقیقات مقدماتی و یا حتی در مرحله دادرسی بازداشت گردیدهاند بعداً بیگناه شناخته شده اند. در اینجا سؤال این است که آیا چنین متهمینی باید این رنج، و زیان مادی و معنوی، هتک حیثیت ناشی از آن را که بی مورد به آنان تحمیل گردیده، بدون جبران تحمل کنند، و جامعه به عنوان اینکه این امر در رهگذر حفظ نظم عمومی و مصالح جامعه بوده، در قبال آنان بی تفاوت بماند؟ و یا اگر جامعه، برای دفاع از منافع و مصالح خود قیام و اقدام می کند. و به خود حق میدهد فی المثل متهم را بازداشت، و یا محکوم را حبس کند، وقتی که آن متهم تبرئه و یا محکومیت این محبوس ناحق تشخیص داده شد، باید مصالح و منافع چنین انسانی را نیز به عنوان عضوی از اعضاء خود که بروی ستم رفته است، ملحوظ نظر قرار دهد، و به طریقی درصد جبران برآید؟

برکسی پوشیده نیست که بازداشت و حبس افراد نه تنها موجب زیان مالی فرد در بند و خانواده تحت تکفل و سرپرستی او نیز میشود، بلکه موجب تألمات روحی و صدمات معنوی و حیثیتی بسیار نسبت به افراد خانواده هاش هم میگردد. وقتی که این بازداشت و حبس من غیر حق باشد این تألمات و جراحات عاطفی به مراتب بیشتر خواهد بود. از همین جا است که صحبت از جبران خسارت چنین افرادی نه فقط امروز که از گذشته مطرح بوده است. در مورد جبران خسارت ناشی از بازداشت و حبس غیر قانونی، تقریباً میتوان گفت اشکال چندانی وجود ندارد، و این امر، پذیرفته شده است، کما اینکه گزارشگر نهمین کنگره بین المللی حقوق تطبیقی در این باره، در گزارش خود آورده است:

تقریباً در تمام کشورها راه حل مناسبی در نظر گرفته شده و در عمل با هیچ مشکلی اصولی، وقتی که پای خطای مأمور دولت و یا قاضی در میان باشد در خصوص جبران خسارت زیان دیده مواجه نیستیم. امروزه بسیاری از کشورها، جبران خسارت افرادی را که در بازداشت یا حبس بوده، و بعداً بیگناه شناخته شده، و برائت حاصل کردهاند، پذیرفته اند. در مورد متهمینی هم که با صدور قرار منع تعقیب، بعد از مدتی بازداشت مرخص می گردند، بعضی جبران خسارت را به صرف صدور قرار منع تعقیب پذیرا شده اند، و بارها نیز جبران خسارت را در این قبیل موارد، منوط به تأیید بیگناهی آنها دانسته اند. توضیح اینکه چه متهمینی که واقعاً بیگناه هستند، و چه آنهایی که به علت پیچیدگی واقعه مجرمانه، و یا فقد دلیل، قرار منع تعقیب دربارشان صادر گردیده، به هر حال هر دو مرخص و آزاد میگردند، و از این لحاظ، نتیجه برای هر دو آنها یکی است. اما جامعه آنها را یکسان و به یک چشم نمیبیند، بلکه نسبت به متهم واقعاً بیگناه، و متهم واقعاً گناهکاری که گنااهش به اثبات نرسیده ذهنیت و دیدی متفاوت دارد، و لذا متهم واقعاً بیگناه، مستحق جبران خسارت شناخته شده، ولی متهمی که گناهکار هستن، اما، گنااهش اثبات نشده، شایسته چنین امتیازی نمی باشد. بهر حال همانگونه که گفتیم در مورد جبران خسارت ناشی از بازداشت و حبس غیرقانونی، مشکل اصولی وجود ندارد، و بسیاری از کشورها این جبران را پذیرفته اند. اما مشکل، در مورد جبران خسارت ناشی از بازداشت یا حبسی است که کاملاً طبق قانون، و با رعایت تشریفات و ترتیبات قانونی، صورت گرفته، لیکن متهم تبرئه شده است. این امر نیز، در حال حاضر مورد بررسی دست اندرکاران علوم جزائی است که درصدد یافتن توجیهی منطقی برای جبران خسارت چنین بازداشتیهائی میباشند. و فی الجمله حق متهم به جبران خسارت، و نیز اصل انصاف مبنای لزوم این جبران قلمداد گردیده، و ضمناً گفته شده: «... اصل تساوی شهروندان در مقابل تکالیف عمومی ایجاب میکند خسارتی که بر اثر تصمیم قدرت عمومی استثنائاً بر یکی از افراد وارد گردیده جبران شود.» این نظریه در بعضی کشورها

پذیرفته شده که از آن جمله میتوان: فرانسه، آلمان و لوکزامبورگ، را نام برد. در فرانسه، وقتی ادعای جبران خسارت ناشی از این قبیل بازداشتهای قانونی از متهم شنیده می شود که: اولاً تعقیب کیفری به منع تعقیب و یا برائت قطعی او منتهی شده باشد و ثانیاً نه تنها ایجاد ضرر کرده باشد بلکه این ضرر ظاهراً غیرعادی و از اهمیت خاصی برخوردار باشد... (خزائی، ۱۳۶۹).

۱۰- جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بیگناه در حقوق ایران

تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰/۵/۸)، در حقوق ایران ظاهراً در هیچ کدام از مواد قانونی، جبران خسارت ناشی از بازداشت و حبس قانونی، و یا حتی غیر قانونی منتهی به برائت، یا منع تعقیب متهم، پیشبینی نگردیده بود. اگرچه طی مواد قانونی مختلفی برای متهم حق اعتراض به صدور قرار بازداشت و نیز کیفر و مجازات قضات و مأمورینی که به نحوی از مقررات مربوط به بازداشت تخلف میکنند پیش بینی شده است... جز آنکه طی تبصره ۴ ذیل بند خ ماده ۱۸ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و داروئی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴/۳/۲۹ مقرر شده: «هر یک از مأمورین دولتی یا شهرداری و یا کسانی که بر حسب وظیفه متصدی مراقبت در امور داروئی هستند... در صورتی که ثابت شود... گزارش به قصد اضرار بدهند که منتهی به بازداشت اشخاص شود در صورت برائت متهم و اثبات قصد اضرار علاوه بر جبران خسارت وارده به مدعی خصوصی به مجازات... محکوم خواهد شد.» و حال آنکه باید توجه داشت: این درست است که قانونگذار طبق مواد ۱۳۸ و ۱۷۱ و ۱۷۲، و بند ۲ تبصره ذیل ۳۴۳ قانون آئین دادرسی کیفری، و پارهای مواد قانونی دیگر برای متهم حق اعتراض نسبت به بازداشت خود قائل شده، و به چنین شکایتی نیز خارج از نوبت رسیدگی میشود. این هم درست است که براساس ماده ۱۲۴ و تبصره ذیل ماده ۱۳۰ همان قانون، و ماده ۵۳ (تعزیرات)، قضات یا مقامات ذیصلاح دیگری که به نحوی در بازداشت افراد مرتکب تخلف و قصور می شوند، مستوجب تعقیب و کیفر شناخته شده اند. لیکن همانطور که گفته شد هیچکدام از این مواد قانونی، مبین اعاده حیثیت، و حق جبران خسارت متهم نمی باشند و حال آنکه گفتیم متهم و خانواده او از این بازداشت، زیان مادی و معنوی بسیار می بینند. لذا انصاف و منطقی، ایجاب میکند به نحوی از چنین متهمینی اعاده حیثیت و نیز جبران خسارت شود. خاصه اینکه در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده: هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران میشود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت میگردد. همانگونه که از ظاهر مفاد اصل مذکور برمیآید، مؤسس قانون اساسی در این اصل، هم فرضیه تقصیر و هم «فرضیه خطر» هر دو را مدنظر قرار داده، و لذا در مورد تقصیر قاضی خود او را ضامن شناخته، و در غیر مورد تقصیر قاضی، جبران خسارت را برعهده دولت گذاشته، و در هر حال، امر به اعاده حیثیت متهم نموده است. بنابراین، براساس قاعده «لاضرر» و قاعده «ضمان»، و نیز بموجب اصل قانونی مذکور، و همچنین با عنایت به «حق جبران خسارت متهم» و با توجه به «اصل انصاف» به نظر میرسد متهم و محبوسی که به ناحق، و بیگناه بازداشت یا زندانی شدهاند حق داشته باشند برای جبران خسارت خود، برحسب مورد به قاضی و یا به دولت مراجعه کنند، و قاضی و یا دولت هم به جبران خسارت بپردازند. در مورد «قضات» مندرج در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی با توجه به جمله «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص...»، که در اصل قانونی مذکور آمده بعضاً منظور قانونگذار را فقط شامل قضات محاکم میدانند، و نه قضات دادرسی. و حال آنکه با توجه به نیت قانونگذار که حفظ حقوق افراد و حمایت از آن بوده، و هم چنین با توجه به مواد قانونی دیگری که بدانها اشاره شد و در آنها دادستان، دادیار، بازرس، و حتی مقامات ذیصلاح دیگر هم صورت تخلف از مقررات مربوط به بازداشت مسئول و مستوجب تعقیب و کیفر شناخته شده اند و نیز با تفسیر منطقی اصل مذکور، و با عنایت به اینکه «تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع...» نیز بکار برده شده، که این چنین اشتباه «در موضوع»، از طریق قضات دادرسی هم ممکن است میباشد. و اینکه دلیلی ندارد قانونگذار (آنهم مؤسس قانون اساسی)، قائل به تبعیض باشد، و بین متهمی که قضات دادرسی به ناحق بازداشت میکنند، و متهمی که بوسیله دادگاه بازداشت میگردد، تفاوت قائل گردد و دلیلی هم برای قائل شدن چنین تبعیضی وجود ندارد و خاصه اینکه تعداد موارد و مصادیق اعمال اینگونه

بازداشتها از طریق دادرسی و در مرحله تحقیقات مقدماتی به مراتب بیشتر از تعداد آنها در مرحله دادرسی و از طریق محاکم می‌باشد. و قاعدتاً حفظ حقوق تعداد بیشتری از افراد جامعه، منظور نظر قانونگذار است، لذا به نظر این حقیر، و با توجه به آنچه که گفته شد اصل مذکور شامل قضاات دادسرا و قضاات دادگاه هر دو می‌باشد. به هر حال، با توجه به اهمیت موضوع، شایسته بود که قانونگذار به صراحت و طی ماده قانونی، و با اتکاء به اصل ۱۷۱ جبران خسارت از بازداشتی و محبوس را که بیگناهی‌شان به اثبات رسیده است، پیش بینی و مقرر می‌نمود... این نه تنها از لحاظ جبران زیان بازداشتیها و محبوسین مذکور مثبت و حائز اهمیت است، بلکه قانونگذاری مبنی بر عدل و انصاف نیز می‌باشد، و اضافه بر این خود در کاهش موارد بازداشت و حبس غیرقانونی، و یا بازداشت و حبس مبتنی بر دقت کم نقش بسیار مؤثری ایفاء خواهد کرد. خوشبختانه این مهم، مورد توجه قانونگذار قرار گرفت و در تغییرات و اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۰، در قانون مجازات اسلامی، به عمل آمده مقنن طی ماده ۵۸ قانون مذکور، همان حکم اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی را با اندک تفاوتی تکرار و با اتکاء به اصل قانونی مزبور مقرر نمود: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران میشود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.» هم اکنون با توجه به مفاد مواد قانونی که قبلاً بدانها اشاره شد (از جمله مواد ۵۳ و ۷۱ تعزیرات و ۱۲۴ و تبصره ذیل ماده ۱۳۹ قانون آئین دادرسی کیفری...) و با امعان نظر به ماده ۵۸ معنونه، شاید بتوان گفت مسئولیت و تعقیب کیفری قضاات (اعم از قضاات دادسرا و قضاات محاکم)، و سایر مقامات و مأمورین در ارتکاب بازداشت و حبس غیرقانونی، و همچنین در بازداشت و حبس ظاهراً قانونی، ولی مبتنی بر اشتباه و تقصیر قاضی و نیز مسئولیت مدنی، و لزوم جبران ضرر و زیان مادی، و جبران زیان معنوی، و هم اعاده حیثیت بازداشتی و محبوس بیگناه، مد نظر قانونگذار قرار گرفته است. ولی شاید بهتر باشد که:

۱- مقرر شود زیان دیده، چه در مورد تقصیر و چه در مورد عدم تقصیر قاضی به دولت مراجعه کرده جبران خسارتش را بخواهد و دولت پس از جبران خسارت وی در مورد تقصیر قاضی به قاضی مراجعه نماید.

۲- از طریق آئین نامه اجرائی، نحوه جبران زیان، و محل اعتبار (در مورد جبران ضرر مادی) و چگونگی اعاده حیثیت، و همچنین سایر مواردی که ضروری مینماید، دقیقاً مشخص و تعیین و تبیین و تبلیغ گردد (عاشوری، ۱۳۸۷).

بحث و نتیجه گیری

از آنچه که گذشت این نتیجه حاصل می‌شود که اصل حاکمیت دولت و یا برخی قواعد حقوقی که به آنها اشاره گردید نبایستی مانع از شناخت مسئولیت دولت در قبال بیگناهان گردد. ترس از بازداشت برای بسیاری از افراد عامل مهمی در جلوگیری از تکرار جرم و انحراف های دیگر است اما این ترس گاهی بر اثر زندانی شدن در طول بازداشت موقت بسیار طولانی، نه تنها فرو می‌ریزد؛ بلکه متهم در بازداشتگاه به علت آشنایی با سایر زندانیان رفته ای ویژگی های مثبت شخصیتی و خاصیت اصلاح پذیری خود را از دست می‌دهد.

رسیدگی به دعوی جزائی و تشخیص مجرم واقعی از متهم همواره کار ساده و آسانی نبوده و با آنکه قضاات تحقیق و دادرسی در کمال بی نظری و با حسن نیت لازم انجام وظیفه مینمایند مع الوصف در موارد عدیده قرارهای منع تعقیب و یا احکام برائت کسانی که مدتها به عنوان متهم در زندان بسر برده و کار و حیثیت خود را از دست داده اند صادر میگردد. در این قبیل موارد که برای حفظ نظم جامعه یکی از افراد آن بیجهت فدا می‌گردد دولت بایستی بار این مسئولیت را بدوش گرفته و جای تردید نیست که در صورتی که توقیف غیر ضروری متهم ناشی از سوی نیت قاضی باشد دولت پس از پرداخت خسارت به شخص بیگناه حق مراجعه به قاضی متخلف را خواهد داشت. اصل جبران خسارت بیگناهان در قوانین بسیاری از کشورها در نیمه دوم

قرن بیستم پذیرفته شده است: در کشور سوئد رسیدگی به درخواست جبران خسارت در صلاحیت شخص پادشاه است و تصمیم متخذ در این مورد قطعی و غیر قابل شکایت می باشد. در اتریش تعیین میزان خسارت وارده اعم از مادی یا معنوی به عهده وزیر دادگستری نهاده شده است به علاوه به موجب ماده ۵ و ۶ قرارداد اروپایی حقوق بشر افراد می توانند در موارد عدیده و از جمله در موردیکه توقیف احتیاطی بیش از " مدت معقول " به طول انجامیده باشد به دولت متبوع خود و در صورتی که به درخواست آنان توجه نشود جهت اخذ خسارت به دادگاه اروپایی حقوق بشر که مقر آن در استرازبورگ می باشد شکایت نمایند.

منابع

۱. آیت الله مکارم شیرازی، (۱۳۸۲)، قواعد الفقه، جلد اول، منقول از قواعد فقه تالیف محمدی، ابوالحسن.
۲. عاشوری، محمد، (۱۳۸۷)، بحثی پیرامون توقیف احتیاطی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره ۱۲، ص ۱-۱۹.
۳. عاشوری، محمد، (۱۳۵۲)، لزوم جبران خسارت زندانیان بیگناه، مقاله نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱-۱۴.
۴. خزائی، منوچهر، (۱۳۶۸)، بحثی پیرامون توقیف احتیاطی یا قرار بازداشت متهم و آثار آن، مقاله مجله کانون و کلاء، شماره ۱۴۹ و ۱۴۸، ص ۱۰۵-۱۳۰.
۵. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۶. ناصرزاده، هوشنگ، (۱۳۷۲)، سلب آزادی تن بازداشت و حبس در حقوق ایران، ردیف ۶۷